

بررسی دلالت الفاظ آیه پانزدهم سوره احقاف در تفاسیر فریقین

مهدی حیاتی^۱ و قدسیه پوراقبال^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

چکیده

برخی از مفسران شیعه، به ویژه در تفاسیر روایی، در ذیل تفسیر آیه پانزدهم سوره احقاف، روایاتی درباره چگونگی تولد امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند که توجه به آن‌ها موجب شکل‌گیری دو دیدگاه تفسیری درباره این آیه شده است. دیدگاه نخست، که قول مشهور مفسران به شمار می‌رود، آیه را ناظر به عموم لفظ می‌داند؛ در حالی که دیدگاه دوم، با استناد به روایات مذکور، آیه را ناظر به شخص امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا واژه «الانسان» در آیه پانزدهم سوره احقاف، بر امام حسین علیه السلام قابل تطبیق است؟ این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این مقاله، ضمن بررسی روایات مرتبط، ادله دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت تحلیل شده است. واژگان و ساختار عبارات آیه‌های پانزدهم و شانزدهم سوره احقاف، دلالت بر عموم دارند و واژه «الانسان» به جنس انسان اشاره دارد. ارتباط روایات مربوط به بارداری و تولد امام حسین علیه السلام با آیه پانزدهم، از سنخ تطبیق و بیان مصداق اتم آیه تلقی می‌شود. نتیجه حاصل از جمع میان دو دیدگاه آن است که عمومیت حکم آیه پابرجاست و روایات مربوط به تولد امام حسین علیه السلام، در چارچوب جری و تطبیق قابل فهم‌اند. همچنین، برخی از مفسران اهل سنت، آیه پانزدهم را بر خلیفه اول تطبیق داده‌اند؛ در حالی که گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، به نقد و رد این تطبیق پرداخته‌اند و ادله آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: آیه پانزدهم احقاف، دلالت الفاظ، مدت حمل، امام حسین علیه السلام.

۱. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، (نویسنده مسئول): (mehdi.hayati@scu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران؛ (gh.poraghal@gmail.com).

مقدمه

آیه پانزدهم سوره احقاف از جهات مختلف مورد توجه مفسران و پژوهشگران قرآنی قرار گرفته است. آنچه بیش از همه مورد اشاره مفسران شیعه و اهل سنت قرار دارد، تفسیر واژه «الانسان» است که برخی آن را بر شخص خاصی تطبیق داده‌اند. دلیل اصلی این تطبیق، استنباط حداقل مدت بارداری (شش ماه) از این آیه است. ایشان با کنار هم قرار دادن آیه پانزدهم سوره احقاف و آیه ۲۳۳ سوره بقره، از جمع میان مدت‌های مذکور، به این نتیجه می‌رسند که حداقل مدت حمل، شش ماه است.

در سوره احقاف، مدت بارداری و شیرخوارگی مجموعاً سی ماه ذکر شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا، وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا، وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و در آیه ۲۳۳ سوره بقره، مدت شیرخوارگی دو سال بیان شده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ، لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَ الرِّضَاعَةَ» با کم کردن ۲۴ ماه شیرخوارگی از ۳۰ ماه مجموع بارداری و شیرخوارگی، شش ماه باقی می‌ماند که به عنوان حداقل مدت حمل تلقی می‌شود.

دیدگاه برخی از مفسران شیعه و اهل سنت در این زمینه عبارت است از:

- علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» می‌نویسد: از این عبارت، حداقل مدت بارداری که شش ماه است، دریافت می‌شود؛ زیرا دو سال باقی مانده از سی ماه، مدت شیرخوارگی را مشخص می‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۰۱).

- صادقی تهرانی نیز می‌نویسد: در تفسیر عبارت «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»، حداقل مدت بارداری شش ماه است، و دو ماه باقی مانده از سی ماه، مربوط به دوران شیرخوارگی است. خداوند می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۳۴).

- از مفسران اهل سنت، زمخشری چنین آورده است: مدت دوران بارداری و شیرخوارگی

سی ماه است، و این مطلب دلیلی بر حداقل مدت بارداری یعنی شش ماه است؛ زیرا براساس کلام خداوند، مدت شیرخوارگی دو سال است، پس باقی مانده دوران بارداری شش ماه خواهد بود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۲).

• آلوسی نیز می نویسد: حداقل مدت بارداری شش ماه است؛ زیرا اگر این مدت را از سی ماه دوران بارداری و شیرخوارگی کم کنیم، شش ماه به دست می آید. همان گونه که خداوند می فرماید: «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳)، پس باقی مانده، شش ماه، حداقل دوران بارداری است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۷۵).

این تحلیل ها گذشته از منابع فقهی است که به تناسب بحث رضاع، به این نکته اشاره کرده اند.

این برداشت تفسیری در شماری از تفاسیر شیعه و اهل سنت، با استناد به روایتی منسوب به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، مورد توجه قرار گرفته است. براساس این روایت، آن حضرت علیه السلام در زمان خلافت خلیفه دوم، در جریان صدور حکم رجم برای زنی که شش ماه پس از ازدواج باردار شده بود، با استناد به آیات قرآن، از اجرای حکم جلوگیری کردند و استدلال نمودند که حداقل مدت بارداری، براساس این آیات، می تواند شش ماه باشد (نک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۳).

در این میان، مطالعه روایات شأن نزول آیه در منابع روایی و تفاسیر، به ویژه تفاسیر روایی، نشان می دهد که مطابق برخی روایات، مراد از واژه «الانسان» در آیه، که مدت بارداری و شیرخوارگی اش سی ماه ذکر شده، اشاره به امام حسین علیه السلام دارد. از جمله این روایات، سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: «هنگامی که حضرت فاطمه علیه السلام باردار امام حسین علیه السلام شد، جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: فاطمه علیه السلام پسری به دنیا خواهد آورد که امت تو پس از تو او را خواهند کشت. از این رو، فاطمه علیه السلام در دوران بارداری و هنگام زایمان، ناخشنود بود. امام صادق علیه السلام افزود: هیچ مادری در دنیا دیده نشده که از تولد فرزندش ناخشنود باشد، اما فاطمه علیه السلام به سبب آگاهی از سرنوشت فرزندش، ناخشنود بود. سپس فرمود: این آیه در شأن او نازل شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا، وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا، وَحَمَلُهُ وَ



فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۴).

این روایت، ضمن تأکید بر تطبیق آیه بر امام حسین علیه السلام، نگاهی خاص به واژه «الانسان» دارد و آن را مصداقی از تطبیق و جری بر شخصیت آن حضرت می‌داند.

از یک سو، نظر اجمالی به راویان سند این روایت - صرف نظر از مصدر آن یعنی کتاب الکافی - نشان می‌دهد که سند مشتمل بر جمعی از اکابر و اجلای شیعه است: «محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از الوشاء، و حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از الوشاء، از احمد بن عائذ، از ابی خدیجه، از ابی عبدالله علیه السلام؛ و از سوی دیگر، کثرت نقل مضمون این روایت در منابع متعدد روایی، چنان که به تفصیل خواهد آمد، مانع از آن می‌شود که بی‌توجه از کنار احتمال نزول آیه در شأن امام حسین علیه السلام گذشت و آن را مورد واکاوی قرار نداد. از جمله این منابع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: روایت دیگری در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۵)، تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۷)، امالی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۱)، علل الشرایع (ابن بابویه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۵)، سه روایت در کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۵۵-۵۶)، تأویل الآیات (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۳) و دیگر منابع.

از سوی دیگر، پیگیری دقیق تر سخنان مفسران در تفسیر آیه و تدبر در مضمون آن، برای بررسی امکان حمل آیه بر معنای وارد در روایات پیش گفته، ما را به تأملاتی وامی‌دارد که پذیرش رأی مشهور را دشوار می‌سازد. روشن است که مبنای رأی مشهور در استفاده از آیه برای اثبات حداقل مدت حمل، بر این فرض استوار است که واژه «الانسان» در آیه، به جنس انسان اشاره دارد نه به شخص خاص؛ و به تبع آن، آیه درباره امری سخن می‌گوید که اگر نگوییم درباره همه انسان‌ها، دست کم درباره اکثر آنان صدق می‌کند.

اما در برابر این فرض، تأملاتی جدی وجود دارد که باید پاسخ شایسته‌ای به آن‌ها داده شود:

- آیا حمل و فصال همه یا غالب انسان‌ها با کراهت مادر همراه است؟ آن هم با تعبیر «کُره» (با ضمه)، که دلالت بر ناخشنودی دارد، نه «کَره» (با فتحه) که به مشقت اشاره دارد؟ «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا».

• آیا مدت شیرخوارگی همه انسان ها دقیقاً دو سال است؟ «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» (لقمان: ۱۴) یا باید دو سال باشد؟ «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳).

• آیا حمل و فصال همه یا غالب انسان ها سی ماه است؟ «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» یا تنها معدودی چنین اند؟

• آیا همه یا اکثر انسان ها وقتی به چهل سالگی می رسند، چنین دعایی بر زبان می آورند؟ «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي، إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟».

این پرسش ها و تأملات، زمینه ای فراهم می کنند تا در تفسیر آیه، تنها به ظاهر عموم لفظ بسنده نشود و امکان تطبیق آن بر مصادیق خاص، از جمله امام حسین علیه السلام، با دقت بیشتری بررسی گردد.

وجود نکاتی خاص در آیه پانزدهم سوره احقاف، مفسری چون فخر رازی را بر آن داشته است که حکم به وجوب حمل آیه بر شخصی معین دهد. وی می نویسد: «خداوند متعال، زمان دوران بارداری و شیرخوارگی را مشخص کرده و به میزانی که خود آگاه است، به سبب تفاوت احوال مردم، این زمان را کم و زیاد می کند. بنابراین، لازم است که مقصود در این آیه، شخص خاصی باشد که از حال او اطلاع داده شده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۸). البته فخر رازی این شخص را ابوبکر می داند، در حالی که بطلان این تطبیق، مورد تصریح بسیاری از مفسران اهل سنت قرار گرفته است (نک: ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۲۷۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۰۰).

با این حال، روشن است که صرف بیان اشکالات وارد بر دیدگاه مشهور، نمی تواند به تنهایی موجب پذیرش احتمال مقابل شود؛ یعنی اینکه «ال» در واژه «الانسان» عهد باشد و آیه در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده باشد. پذیرش این احتمال، افزون بر لزوم بررسی دقیق روایات موجود، نیازمند پاسخ گویی به برخی پرسش های پیشین است که در ادامه به آن ها پرداخته خواهد شد. همچنین حمل آیه بر قضیه ای خارجی و اشاره به مصداق خاص، دشواری هایی



دارد که برخی مفسران از آن غافل نبوده‌اند. از جمله دلایل این دشواری‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **عام بودن سیاق آیات:** در آیه بعد چنین آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (احقاف: ۱۶) واژه‌هایی چون «أُولَئِكَ»، ضمیر «عَنْهُمْ» و «سَيِّئَاتِهِمْ» همگی بر عام بودن سیاق آیه دلالت دارند.
 ۲. **چگونگی تطبیق عبارت «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»** بر زندگی امام حسین علیه السلام: اگر مراد از این آیه، امامت ایشان باشد، باید گفت که امامت امام حسین علیه السلام در ۳۷ سالگی آغاز شده است. افزون بر این، مکی بودن سوره احقاف و ولادت امام حسین علیه السلام در مدینه، پذیرش این سبب نزول را با دشواری مواجه می‌سازد.
 ۳. **تفاوت میان تطبیق و سبب نزول:** برخی مفسران، مانند علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۰۸) و طیب (۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۱۴۴)، بر آن‌اند که روایات ناظر به تطبیق اند نه سبب نزول. این در حالی است که برخی روایات، مانند آنچه پیش‌تر ذکر شد، به صراحت عبارت «فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ» را در خود دارند. با این حال، برای پذیرش نزول آیه درباره امام حسین علیه السلام، باید ظواهر الفاظ آیه نیز این معنا را تأیید کنند.
- براین اساس، در این نوشتار بر آنیم تا با گردآوری همه روایات مرتبط با شأن نزول آیه، بررسی سندی آن‌ها، و تحلیل دو دیدگاه مطرح، به واکاوی علمی این مسأله بپردازیم و دیدگاه صحیح را با سنج‌های معتبر مشخص کنیم. بدیهی است که در صورت اثبات نزول آیه درباره امام حسین علیه السلام، این دیدگاه با نظریه شش‌ماهه بودن حداقل مدت حمل، در تعارض کامل قرار خواهد گرفت.
- در این زمینه، مقاله‌ای ارزشمند با عنوان «پژوهشی درباره اقل مدت حمل در قرآن» به قلم سید محمدرضا صفوی نیز وجود دارد که می‌تواند به غنای بحث کمک کند.
- این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اعم از کتب تفسیری و حدیثی شیعه و اهل سنت تدوین یافته است.

۱. مفهوم‌شناسی

منظور از «جری و تطبیق» آن است که روایات مرتبط با این مفهوم، به طور کلی در دو دسته جای می‌گیرند: یا از مصادیق زمان نزول آیه‌اند، و آیه در گذر زمان نیز مصادیقی مشابه با آن‌ها دارد؛ یا اینکه از مصادیق زمان نزول آیه نیستند، بلکه تنها در گذر زمان به عنوان مصادیق آیه شناخته می‌شوند.

هریک از این دو دسته کلی، خود به سه گونه قابل تقسیم‌اند:

۱. مصداق باطنی آیه در زمان نزول؛
۲. مصداق اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول؛
۳. مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول؛
۴. مصداق باطنی آیه در گذر زمان؛
۵. مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان؛
۶. مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان (قهاری کرمانی، ۱۴۰۲، ص ۱).

۲. بررسی سندی روایت

سند روایت در کتاب اصول کافی به این صورت آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)».

در بررسی احوال راویان این سند، منابع رجالی چنین گزارش کرده‌اند:

این روایت از دو طریق از «وَشَاء» نقل شده است:

طریق اول: «محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وَشَاء»

طریق دوم: «حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وَشَاء»

طریق اول:

محمد بن یحیی: نجاشی درباره او می‌نویسد: «أبو جعفر، شیخ اصحاب ما در زمان خود، ثقه

و عین است» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۵۷).

احمد بن محمد: شیخ طوسی درباره او می نویسد: «ثقه، له کتب» (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۵۱) همچنین حلی می نویسد: «أحمد بن محمد بن عیسی، ابوجعفر، شیخ قم، وجه آن و فقیه بی نظیر آن، و نیز رئیس شهری بود که با سلطان ارتباط داشت» (حلی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۳).

طریق دوم:

حسین بن محمد: حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری قمی، ابوعبدالله، ثقه است و کتابی با عنوان النوادر دارد (حلی، ۱۴۰۲، ق، ص ۵۲).

معلی بن محمد: معلی بن محمد بصری، ابوالحسن، در حدیث و مذهب دچار اضطراب است و آثارش نیز ضعیف ارزیابی شده اند. با این حال، دارای تألیفات است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۸).

الوشاء: حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی کوفی، از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و از چهره های برجسته این طایفه به شمار می رفته است. ابوعمر و درباره او می گوید: کنیه اش ابومحمد و شاء است و نوّه دختری الیاس صیرفی خزاز می باشد (نجاشی، همان، ص ۳۹).

احمد بن عائذ: احمد بن اسماعیل بن عبدالله، ابوعلی بجلی، عربی از اهل قم، ملقب به «سمکه»، و از اهل فضل، ادب و علم بوده است (نجاشی، همان، ص ۹۸).

ابوخدیجه: سالم بن مکرم، کنیه اش ابوخدیجه و پدرش مکرم، کنیه اش ابوسلمه بوده است. شیخ طوسی در جایی او را ضعیف دانسته و در جای دیگر ثقه معرفی کرده است. کشی از محمد بن مسعود نقل می کند که از ابوالحسن علی بن حسن درباره نام ابوخدیجه پرسیدم، گفت: سالم بن مکرم. پرسیدم: آیا ثقه است؟ گفت: صالح است. او اهل کوفه و شغلش حمل و نقل بوده و نقل شده که امام صادق علیه السلام را از مکه به مدینه حمل کرده است (حلی، همان، ص ۲۲۷).

با توجه به ارزیابی های کتب رجالی، جز ضعف معلی بن محمد در طریق دوم نقل روایت، سایر راویان مورد اعتماد هستند و در نتیجه، سند حدیث صحیح ارزیابی می شود.

۳. دیدگاه مفسران اهل سنت

- برخی از مفسران اهل سنت، واژه «الانسان» در آیه پانزدهم سوره احقاف را به خلیفه اول، ابوبکر، تطبیق داده‌اند. دلایل ایشان برای این تطبیق عبارت‌اند از:
۱. ایمان آوردن ابوبکر در سن چهل سالگی (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۱؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۹۶).
 ۲. اسلام آوردن والدین و فرزندان او (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۸؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۹۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۰۷).
 ۳. استناد شأن نزول آیه به روایتی منسوب به امام علی علیه السلام (ثعلبی، همان).
- با این حال، این دلایل از منظر برخی دیگر از مفسران اهل سنت قابل پذیرش نیست؛ زیرا:
۱. برخی گزارش‌ها، زمان اسلام آوردن ابوبکر را سن ۳۸ سالگی دانسته‌اند، نه چهل سالگی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۷۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۵)؛ ۲. اسلام آوردن والدین ابوبکر، طبق برخی منابع، پس از فتح مکه و در نتیجه پس از نزول سوره احقاف بوده است (آلوسی، همان)؛ ۳. روایت منسوب به امام علی علیه السلام در شأن نزول آیه پانزدهم سوره احقاف درباره ابوبکر، در منابع حدیثی معتبر شیعه یافت نمی‌شود و از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۴. بررسی ادله دیدگاه‌های مفسران شیعه

در خصوص آیه پانزدهم سوره احقاف، دو دیدگاه اصلی در تفاسیر شیعه مطرح شده است که در ادامه به بررسی ادله و اشکالات هر یک پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول: بر اساس این نظر، «ال» در واژه «الانسان» از نوع «ال عهد» است و اشاره به قضیه شخصیه خارجیّه دارد. مطابق روایات شیعه، مراد از «الانسان» در این آیه، امام حسین علیه السلام است. این دیدگاه بر پایه تطبیق روایات شأن نزول و ویژگی‌های خاص آن حضرت شکل گرفته است.

دیدگاه دوم: این دیدگاه مبتنی بر آن است که «ال» در «الانسان» از نوع «ال جنس» بوده و آیه، حکمی خبری و عام را بیان می‌کند که شامل همه انسان‌ها می‌شود. بر اساس این نظر، آیه به یک قاعده طبیعی اشاره دارد؛ یعنی به طور معمول، دوران بارداری و شیرخوارگی نوزادان برای



مادران، مجموعاً سی ماه به طول می انجامد.

دیدگاه اول و دلایل

بررسی این دیدگاه که «ال» درواژه «الانسان» در آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا، وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا، وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵)، از نوع «ال عهد» است، به این معناست که آیه ناظر به قضیه ای شخصی و خارجی بوده و خصوص سبب نزول آن مدنظر قرار گرفته است. در ادامه، به مهم ترین ادله این دیدگاه پرداخته می شود.

روایات وارده در تأیید دیدگاه اول

بیشترین نقل روایات مرتبط با این دیدگاه در تفسیر البرهان آمده است (نک: بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۹-۴۵)، که در ذیل این آیه، مجموعه ای از روایات با مضمون مشابه ذکر شده اند. از جمله:

روایت اول

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام باردار شد، جبرئیل نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: فاطمه پسری خواهد زایید که امت تو پس از تو او را خواهند کشت. از این رو، فاطمه در دوران بارداری خوشحال نبود، و هنگام زایمان نیز خوشحال نبود.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: در دنیا مادری دیده نشده که از تولد فرزندش ناخشنود باشد، اما فاطمه علیها السلام ناخشنود بود، زیرا می دانست که فرزندش کشته خواهد شد. آنگاه فرمود: این آیه درباره او نازل شده است: «ما انسان را به نیکی نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناخوشی باردار شد و با ناخوشی زایید، و دوران بارداری و شیرخوارگی اش سی ماه بود (احقاف: ۱۵)» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۳).

روایت دوم

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند تو را به مولودی از فاطمه علیها السلام بشارت می دهد که امت تو پس از تو او را خواهند

کشت. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! سلام مرا به پروردگارم برسان، من نیازی به مولودی ندارم که از فاطمه متولد شود و امت من او را به قتل رسانند.

جبرئیل به آسمان رفت و بار دیگر فرود آمد و همان سخن را تکرار کرد. پیامبر باز همان پاسخ را داد. جبرئیل بار سوم نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و تو را بشارت می‌دهد که امامت، ولایت و وصایت را در ذریه او قرار داده است. پیامبر فرمود: اکنون راضی شدم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «پس فاطمه علیها السلام با ناخوشی او را باردار شد و با ناخوشی زایید، و مدت بارداری و شیرخوارگی اش سی ماه بود. و چون به رشد رسید و چهل ساله شد، گفت: پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمت‌هایی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گزارم و عملی شایسته انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و برخی از فرزندانم را صالح گردان». اگر در این دعا نمی‌فرمود «برخی از فرزندانم»، همه فرزندان آن حضرت امام می‌شدند.

امام حسین علیه السلام از فاطمه علیها السلام و از هیچ زن دیگری شیر نخورد، بلکه او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و آن حضرت انگشت شست خود را در دهان او می‌گذاشت، و حسین علیه السلام به اندازه‌ای که برای دو یا سه روزش کافی بود، از آن می‌مکید. بنابراین، گوشت حسین علیه السلام از گوشت و خون رسول خدا صلی الله علیه و آله رویید.

و هیچ فرزندی در شش ماهگی متولد نشد، جز عیسی بن مریم علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۵).

روایت سوم: گزارش کامل الزیارات

پدرم از سعد بن عبدالله، و او از احمد بن محمد بن عیسی، و او از حسین بن علی و شاء، و او از احمد بن عائد، و او از ابی سلمه سالم بن مکرم، و او از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت سیدالشهدا علیه السلام باردار شد، جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: فاطمه علیها السلام به زودی فرزندی به دنیا خواهد آورد که امت تو پس از





تو او را خواهند کشت.

پس زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام باردار شد، از حمل او ناخشنود بود و هنگامی که او را به دنیا آورد نیز ناخشنود بود.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا در دنیا مادری را دیده‌اید که از تولد فرزندش ناخشنود باشد؟ البته این ناخشنودی به سبب آگاهی حضرت فاطمه علیها السلام از سرنوشت دردناک فرزندش بود؛ زیرا می‌دانست که این مولود به زودی کشته خواهد شد.

و در همین زمینه، آیه شریفه نازل شد: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا، وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا، وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (ابن قولویه، ۱۴۰۹ق، ص ۵۶۳).

روایت چهارم: گزارش علل الشرایع

احمد بن حسن از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از علی بن حسان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی نقل کرده است که گفت:

در محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چرا فرزندان امام حسین علیه السلام از حیث فضیلت و برتری، نسبت به فرزندان امام حسن علیه السلام امتیاز یافته‌اند، در حالی که هر دو بزرگوار در یک مرتبه و جایگاه مساوی قرار دارند؟

امام علیه السلام فرمودند: نمی‌بینم که از من بپذیرید و قانع شوید، اما با این حال می‌گویم: هنوز امام حسین علیه السلام متولد نشده بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد: فرزندی برای شما به دنیا خواهد آمد که امت شما پس از شما او را خواهند کشت. پیامبر فرمود: ای جبرئیل، نیازی به چنین فرزندی ندارم.

جبرئیل این پیام را سه بار تکرار کرد. سپس پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: جبرئیل از جانب خدا خبر داده که فرزندی برای شما متولد خواهد شد که امت او را خواهند کشت. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، نیازی به چنین فرزندی ندارم.

پیامبر سه بار این پیام را تکرار کرد و سپس فرمود: در این فرزند و نسل او، امامت و وراثت قرار داده شده و آنان مالک خزانه (انفال) خواهند بود.

سپس پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام را فراخواند و فرمود: خداوند متعال تو را به فرزندى بشارت داده که امت من پس از من او را خواهند کشت. فاطمه علیها السلام عرض کرد: من نیازی به چنین فرزندى ندارم.

پیامبر سه بار این پیام را تکرار کرد و سپس فرمود: در این فرزند، امامت و وراثت از نبوت و مالکیت انفال قرار داده شده است. فاطمه علیها السلام عرض کرد: از خدا راضی شدم.

پس به حسین علیه السلام باردار شد و مدت حمل شش ماه بود. سپس وضع حمل کرد و فرزندى شش ماهه به دنیا آورد. هیچ مولودى جز امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام در شش ماهگی متولد نشد و زنده نماند.

جناب ام سلمه سرپرستی آن حضرت را بر عهده گرفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز به دیدار او می آمد و زبان مبارک خود را در دهان او می نهاد. آن مولود می مکید تا سیراب می شد. بدین وسیله، خداوند متعال گوشت بدن امام حسین علیه السلام را از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایند. آن حضرت نه از فاطمه علیها السلام و نه از هیچ زن شیردهی شیر ننوشید.

و چون خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ...» (یعنی سی ماه تمام، مدت حمل و شیرخوارگی است، تا زمانی که کودک به رشد برسد و انسان چهل ساله شود، آنگاه شایسته است که به درگاه الهی عرض کند: پروردگارا، مرا بر شکر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای توفیق ده، و مرا به انجام اعمال صالحی که موجب رضای توست موفق گردان، و فرزندانم را صالح قرار ده)

امام حسین علیه السلام نیز مطابق همین آیه، از خداوند عزوجل درخواست نمود، و خداوند دعای او را مستجاب فرمود.

البته اگر در دعا به جای عبارت «أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» از عبارت «أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي» استفاده می شد، تمام ذریه آن حضرت امام و پیشوا می شدند؛ اما چون دعا به نحوی که در آیه آمده صورت گرفت، امامت تنها به دوازده امام علیهم السلام اختصاص یافت (ابن بابویه، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۰۵).



اشکالات دیدگاه اول

هرچند روایات مذکور دارای مضمونی مشابه‌اند، اما در خصوص ارتباط دلالت آن‌ها با آیه پانزدهم سوره احقاف، تأملاتی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. ضعف سند روایت اصول کافی

حدیث مذکور در اصول کافی به دلیل مرسل بودن، از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. شیخ کلینی آن را از طریق محمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، از محمد بن عمرو الزیّات، از اصحاب وی (افرادی مجهول)، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. با توجه به وضوح ضعف سند به سبب ارسال و وجود راویان مجهول، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان به چنین روایتی استناد کرد؟

۲. ابهام در انتساب عبارت «وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ» به امام معصوم

به نظر می‌رسد عبارت «وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ» در برخی روایات، سخن راوی باشد نه کلام امام صادق علیه السلام. در روایت کامل الزیارات، این عبارت با «قُلْ» از کلام معصوم جدا شده است. همچنین در روایت علل الشرایع، عبارت «فَلَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ» نیز به نظر می‌رسد از راوی باشد. در دیگر روایات، عباراتی چون «وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ» یا «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ» آمده که به معنای سبب نزول آیه نیست. در برخی دیگر نیز بدون هیچ عبارتی که دلالت بر سبب نزول داشته باشد، صرفاً آیه پس از روایت ذکر شده است.

۳. تطبیق آیه بر مصداق خاص، نه انحصار در آن آیه مورد نظر

یک سفارش الهی درباره لزوم نیکی به والدین و اشاره‌ای کلی به دشواری دوران بارداری دارد. اما در احادیث فوق، این آیه بر مصداق خاصی تطبیق شده است؛ یعنی بارداری حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام و ناراحتی ایشان از آگاهی به سرنوشت فرزند. این تطبیق به معنای انحصار آیه در آن مصداق نیست. تعبیر «نزلت» در این روایات، به معنای تطبیق آیه بر آن مورد خاص است، نه نزول اصطلاحی. از همین رو، در برخی روایات مرتبط با این آیه، تعبیر «نزلت»

اصلاً به کار نرفته است. بنابراین، این گونه احادیث در چارچوب «جری و تطبیق» قابل فهم اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۶).

۴. وجود تناقض در محتوای روایات

الف. آیا رسول اکرم ﷺ با انگشت اشاره خود به امام حسین علیه السلام شیر داد؟ یا زبان مبارک خود را در دهان کودک قرار داد و او را تغذیه کرد؟

ب. آیا خداوند به واسطه شهادت امام حسین علیه السلام، در نسل و فرزندان ایشان امامت، وراثت و خزانه را قرار داد؟ یا امامت، ولایت و وصایت را در نسل آن حضرت قرار داد؟ یا اینکه ائمه و وصایت را در نسل ایشان مستقر ساخت؟ یا تنها وصایت را در نسل ایشان جعل نمود؟

ج. آیا تنها امام حسین علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام در شش ماهگی به دنیا آمده اند؟ در حالی که در برخی روایات، امام علی علیه السلام با استناد به آیات ۱۵ سوره احقاف و ۲۳۳ سوره بقره، جان زنی را که فرزند شش ماهه به دنیا آورده بود، از مجازات خلیفه نجات داد. روایت این واقعه چنین است: «وَعَنْهُ: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِوْذَةَ الْبَاهِلِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ نَصْرَةَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْمُقْبِسِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ [قَالَ]: مَرَدِيَّ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَمْرَاهُ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ. عَمْرًا وَارَا فِي لَشْكْرِي فَرَسْتَادَ وَأَنْ مَرَدٍ شَشْ مَاهٍ مِنْ خَانَوَادِهِ دَوْرٌ بُوْدَ. پَسْ مِنْ بَارِگَشْتِ، شَشْ مَاهٍ بَا خَانَوَادِهِ زَنْدَگِیَ کَرْدَ وَ هَمْسَرَشْ مِنْ اَوْ بَارْدَارِ شَدَ وَ فَرَزَنْدِیَ شَشْ مَاهِ بَهِ دُنْیَا اَوْرَدَ. مَرْدِ فَرَزَنْدِ رَا اِنْکَارِ کَرْدَ وَ هَمْسَرَشْ رَا نَزْدِ عَمْرٍ اَوْرَدَ وَ گَفْت: «ای امیر مؤمنان، من در همان لشکری بودم که مرا فرستادی و می دانم که شش ماه است بازگشته ام و با خانواده ام بوده ام. اکنون همسرم پسری آورده و ادعا می کند فرزند من است.» عَمْرٍ اَزْ زَنْ پَرَسِید: «چه می گویی ای زن؟» زَنْ گَفْت: «بِهْ خُدا قَسَم، جَزَاوْ هِیْجَ مَرْدِیَ بَا مِنْ نَبُوْدَ وَ مَرْتَكَبِ گَنَاهِیَ نَشْدَه ام. اَیْنِ فَرَزَنْدِ اَزْ اَوْسَتْ.» نَامِ اَنْ مَرْدِ هِیْثِمِ بُوْدَ. عَمْرٍ دَوْبَارَهْ پَرَسِید: «آیا سخن شوهرت درست است؟» زَنْ پَاسَخِ دَاد: «آری، ای امیر مؤمنان.» عَمْرٍ دَسْتُوْر دَادِ زَنْ سَنَگَسَارِ شُوْدَ وَ بَرَایِ اَیْنِ کَارِ گُوْدَالِیِ حَفَرِ کَرْدَنْد. خَبَرِ بَهِ اِمَامِ عَلِی علیه السلام رَسِید. اَیْشَانِ شَتَابَانِ اَمْدَنْد، زَنْ رَا اَزْ گُوْدَالِیِ بَیْرُوْنِ اَوْرَدَنْد وَ بَهِ عَمْرٍ فَرْمُوْدَنْد: «بَرِ خُودِ سَخْتِ نَگِیر، اَوْ

راست گفته است. خداوند عزوجل در کتابش می‌فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و نیز فرموده: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» پس مجموع دوران بارداری و شیرخوارگی سی ماه است. و این حسین علیه السلام است که در شش ماهگی به دنیا آمد.» در این هنگام عمر گفت: «اگر علی نبود، عمر نابود می‌شد.» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۶۵).

شایان ذکر است که امروزه نوزادانی که پیش از موعد مقرر متولد می‌شوند (زایمان زودرس یا نوزاد نارس)، در دستگاه‌های ویژه نگهداری می‌شوند تا با مراقبت‌های پزشکی از خطرات احتمالی جلوگیری شده و نوزاد بتواند به زندگی طبیعی خود ادامه دهد.

۵. مخالفت محتوایی روایات مذکور با سایر روایات

الف. آیا امام حسین علیه السلام هرگز از مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شیر نخورد؟ با بررسی روایات متعدد، روشن می‌شود که براساس برخی اخبار، امام حسین علیه السلام شیر خورده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «امام حسین علیه السلام در شش ماهگی متولد شد و به مدت دو سال شیر خورد. این همان معنایی است که خداوند سبحان در آیه ۱۵ سوره احقاف بیان فرموده: وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا، حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا، وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۱، ح ۱۳۷۰).

در عین حال، برخی روایات دیگر علت عدم شیر خوردن امام حسین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام را بیماری ایشان پس از ولادت و خشک شدن شیر، به فرمان الهی و تدبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند.

ابن خیرانه با سند خود نقل می‌کند: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام امام حسین علیه السلام را به دنیا آورد، بیمار شد و شیرش خشک گردید. از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرد تا کسی را برای شیر دادن به حسین علیه السلام بیاورد، اما چنین فردی یافت نشد. در نتیجه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد حسین علیه السلام می‌آمد و انگشت ابهام خود را در دهان او قرار می‌داد. حسین علیه السلام آن را می‌مکید و خداوند رزق و روزی خاصی در انگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده بود که از آن تغذیه می‌کرد.

در برخی نقل‌ها آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبان مبارک خود را در دهان حسین علیه السلام قرار

می داد و همان گونه که پرندگان به جوجه های خود غذا می دهند، به او غذا می داد. خداوند در این عمل رزقی قرار داده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت چهل روز و شب چنین کرد تا گوشت حسین علیه السلام از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله روید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۵۰).

ب. آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از وضع حمل امام حسین علیه السلام کراهت داشت؟ آیا ایشان نسبت به فرزندی که مردم او را به شهادت می رسانند، احساس بی نیازی داشتند؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارتی را که از سوی خداوند آمده، رد می کند؟ و آیا حضرت زهرا علیها السلام امری را که قضای الهی و اراده خداوند بر آن تعلق گرفته، انکار می کند و می گوید: «من نیازی به آن ندارم»؟ آیا ممکن است حضرت زهرا علیها السلام در حالی به امام حسین علیه السلام باردار شده و او را به دنیا آورده باشند که نسبت به او احساس ناخوشایندی داشته اند؟

بر اساس تصریح امام صادق علیه السلام، ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام نه از اصل ولادت، بلکه از آگاهی نسبت به سرنوشت مظلومانه فرزندشان بوده است. آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا تو را به فرزندی بشارت ندهم که امتت پس از تو او را به قتل می رسانند؟» بنابراین، هیچ یک از متون معتبر چنین برداشتی را تأیید نمی کنند که حضرت زهرا علیها السلام نسبت به امام حسین علیه السلام کراهت داشته اند؛ بلکه ناراحتی ایشان از مصیبت عظیمی بود که بر فرزندشان وارد می شد، نه از خود وجود او.

ج. آیا امام حسین علیه السلام از هیچ زن دیگری شیر نخورد؟ در برخی روایات، از جمله روایت کلینی، آمده است که امام حسین علیه السلام نه از مادر خود شیر نوشید و نه سینه هیچ زن دیگری را به دهان گرفت. این روایت بر تغذیه خاص و غیر معمول ایشان در دوران نوزادی تأکید دارد.

با این حال، در منابع اهل سنت، روایاتی وجود دارد که بیان می کنند امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام از ام الفضل شیر خورده اند. ابن ماجه، احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری و دیگران با سند خود از قابوس نقل کرده اند که ام الفضل گفت: «ای رسول خدا، در خواب دیدم که گویی تکه ای از بدن شما در خانه من است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خواب خوبی دیده ای. فاطمه فرزندی به دنیا می آورد و تو به او شیر می دهی.» پس از تولد حسن علیه السلام یا حسین علیه السلام، ام الفضل در دوران شیرخوارگی، با شیری که به فرزند خود قُتُم می داد، به آن نوزاد نیز شیر داد.





در روایت دیگری، حاکم نیشابوری با سند از ابن عباس نقل می‌کند که ام‌الفضل گفت: «رسول خدا ﷺ بر من وارد شد در حالی که حسین بن علی علیه السلام را با شیری که به قُثم می‌دادم تغذیه می‌کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسین را از من گرفت، و حسین بر ایشان ادرار کرد. من دستم را به سوی او بردم، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کاری به فرزندم نداشته باش، و سپس با آب او را شست.» (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۹۴).

۶. نزول سوره احقاف و تولد امام حسین علیه السلام

سوره احقاف به طور کلی در شمار سوره‌های مکی قرار دارد و امام حسین علیه السلام در مدینه و در سال سوم هجرت متولد شده‌اند. برخی مفسران مانند قاسمی (۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۰۳) و آل‌غازی (۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۲) با استناد به نقل‌هایی ضعیف، آیات ۸، ۱۰ و ۱۵ این سوره را مدنی دانسته‌اند. با این حال، اکثریت مفسران از جمله صاحبان تفاسیر قمی، صافی، نور، مبین، المیزان، انوار درخشان، روان جاوید، من وحی القرآن، احسن الحدیث، الوجیز، جوامع الجامع و دیگران، نزول این سوره را مکی می‌دانند.

از منظر اصولی، سبب نزول به معنای حادثه‌ای است که آیه در زمان وقوع آن نازل شده باشد. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که سوره‌ای پیش از تحقق سبب نزول خود نازل شده باشد. این نکته را حجتی نیز در کتاب خود تصریح کرده است: «سبب نزول عبارت است از آن امری که آیه در ایام وقوع آن نازل گردیده باشد.» (حجتی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵).

۷. تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» و ارتباط آن با زندگانی امام حسین علیه السلام

تطبیق این آیه با زندگانی امام حسین علیه السلام که در سن ۴۷ سالگی به امامت منصوب شدند، محل تأمل است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «در آیه "حتیٰ إذا بلغ أشده و بلغ أربعين سنة قال رب أوزعنی..." چون می‌خواسته برساند که در اواخر بلوغ اشد چنین و چنان گفت، کلمه چهل سالگی را نیز اضافه کرده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۸)

براین اساس، بلوغ اشد در قرآن نهایتاً تا چهل سالگی امتداد دارد و فراتر از آن، مانند ۴۷

سالگی، در محدوده این تعبیر قرار نمی گیرد. بنابراین، تطبیق این آیه بر امامت امام حسین علیه السلام در سن ۴۷ سالگی، از منظر لغوی و تفسیری قابل دفاع نیست.

۸. آیا آیه دعا به ذریه، دلالت بر امامت نسل امام حسین علیه السلام دارد؟

عبارت قرآنی: «قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف: ۱۵)

این آیه دعایی است که در آن فرد مؤمن از خداوند طلب توفیق در شکر نعمت، عمل صالح، و اصلاح در نسل خود دارد. اما از ظاهر آیه، به صورت مستقیم نمی توان نتیجه گرفت که پس از این دعا، خداوند امامت، ولایت، وصایت، وراثت یا خزانه را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده باشد.

تفسیر این آیه بیشتر ناظر به جنبه های اخلاقی و تربیتی نسل است، نه لزوماً منصب امامت. برای اثبات امامت در نسل امام حسین علیه السلام، باید به روایات خاص و نصوص معتبر دیگری استناد کرد که به صراحت این منصب را در نسل ایشان تثبیت می کنند.

۹. بررسی ارتباط تولد امام حسین علیه السلام با آیه ۱۵ سوره احقاف

در اینجا هدف، تضعیف یا مخدوش سازی روایات نیست؛ بلکه تأکید بر این نکته است که میان برخی روایات، اشتراکاتی وجود دارد که به نوعی تولد امام حسین علیه السلام را با آیه ۱۵ سوره احقاف مرتبط می سازد. از جمله این موارد می توان به تولد آن حضرت در شش ماهگی، ناخوشایندی حضرت فاطمه زهرا علیه السلام از آگاهی پیشینی نسبت به واقعه کربلا و قرار گرفتن ولایت و امامت در نسل و ذریه امام حسین علیه السلام اشاره کرد.

با این حال، هیچ یک از این موارد، مستندات قوی و قطعی برای اثبات اینکه تولد امام حسین علیه السلام سبب نزول آیه ۱۵ سوره احقاف بوده، ارائه نمی دهند.

نتیجه آن که، هرچند میان ویژگی های بارداری و تولد امام حسین علیه السلام و مضمون آیه مذکور ارتباط هایی وجود دارد، اما اثبات اینکه این تولد، علت نزول آیه بوده، دشوار و فاقد پشتوانه کافی است. در نهایت، می توان گفت امام حسین علیه السلام از مصادیق کامل و بارز این آیه به شمار





می‌آید، نه اینکه آیه به طور خاص درباره ایشان نازل شده باشد.

بنابراین، «ال» در واژه «الإنسان» در این آیه، «ال عهد» نیست و آیه ناظر به قضیه‌ای شخصی و خارجی نمی‌باشد؛ بلکه حکم آن براساس عموم لفظ، همچنان معتبر و جاری است. قرآن کریم در آیات متعدد تصریح می‌کند که مقاصد آن عام و همگانی است و منحصر به زمان، نسل یا قوم خاصی نیست. این ویژگی از اختصاصات قرآن است که هم وجه تنزیل دارد، یعنی نازل شدن در شرایط خاص تاریخی، و هم وجه تأویل و بطون، که فهم آن مخصوص راسخان در علم است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵).

دیدگاه دوم و دلایل آنها

این دیدگاه مبتنی بر آن است که «ال» در واژه «الإنسان» به معنای «ال جنس» بوده و حکم آیه، خبری عام است که شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ یعنی به طور معمول، دوران بارداری و شیردهی نوزادان برای مادران مجموعاً سی ماه به طول می‌انجامد. این برداشت از ظاهر دلالت الفاظ آیه حاصل شده و مستقل از این بحث است که آیا با کنار هم قرار دادن آیه ۱۵ سوره احقاف و آیه ۲۳۳ سوره بقره می‌توان به حداقل مدت بارداری استناد کرد یا نه؛ که خود این موضوع نیازمند بررسی جداگانه‌ای است. دلایل دیدگاه دوم بع شرح ذیل است:

۱. تفسیر واژه «کُزَه» به معنای سختی و مشقت بارداری و زایمان

راغب اصفهانی می‌نویسد: «گفته شده "کُره" و "کُره" یکی هستند، مانند "صَعَف" و "ضَعَف". همچنین گفته‌اند "کُره" سختی و مشقتی است که از خارج بر انسان تحمیل می‌شود، در حالی که "کُره" رنجی است که از درون انسان نشأت می‌گیرد و او آن را ناخوشایند می‌داند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۷).

ابن کثیر در تفسیر خود می‌گوید: «مَلَئَتْهُ أُمُّهُ كُزْهًا» یعنی مادر به سبب بارداری دچار مشقت، خستگی، ویار، تهوع، سنگینی، اندوه و سایر حالات رایج در دوران بارداری می‌شود. «وَوَضَعَتْهُ كُزْهًا» نیز به معنای درد و شدت زایمان است. (ابن کثیر، ۱۳۱۹، ج ۷، ص ۵۸۷).

در تفسیر اطیب البیان آمده است: «عبارت "حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا" اشاره به "وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ" دارد؛ یعنی مادر در دوران بارداری، زایمان و شیردهی، رنج‌های فراوانی را متحمل می‌شود تا کودک از شیر گرفته شود.» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۱۴۵).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، واژه "کره" را به معنای «ناراحتی‌هایی که مادر در دوران حاملگی، زایمان و شیردهی متحمل می‌شود» دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۰۷).

۲. عام بودن سیاق آیه

عبارات و واژه‌های آیه پانزدهم و شانزدهم سوره احقاف دلالت بر عموم دارند. واژه «الإنسان» در آیه پانزدهم و عبارت «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوْعَدُونَ» در آیه شانزدهم، همگی بر سیاقی عام دلالت دارند.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «به هر حال، نیکی به والدین و احسان به ایشان از احکام عمومی الهی است که همان‌طور که در تفسیر آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ إِلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» گذشت، در همه شرایع الهی تشریع شده است. از همین رو فرمود: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» و سفارش را به صورت عام و شامل همه انسان‌ها بیان کرد، نه فقط مسلمانان. سپس به سختی‌هایی که مادر در دوران بارداری، زایمان و شیردهی تحمل می‌کند اشاره نمود تا ملاک حکم را روشن ساخته و عواطف و غریزه رحمت و رأفت انسانی را برانگیزد. لذا فرمود: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۰۷).

همچنین معرفت می‌نویسد: «این آیات در دو موضع با صیغه جمع آمده‌اند، که نشان‌دهنده عمومیت خطاب است. بنابراین، آیات تصویری تفصیلی از کسی که به والدین خود نیکی می‌کند ارائه می‌دهند.» (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۵).





۳. آموزش عمومی دعا در عبارت «رَبِّ أَوْزِعْنِي...»

عبارت «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» هرچند دعای فردی خاص است، اما می‌تواند الگویی برای آموزش نحوه دعا به همه انسان‌ها باشد. واژه «أَوْزِعْنِي» به معنای «الهمّنی» است و «ایزاع» به معنای برانگیختن به چیزی (ابن قتیبه، ۱۴۱، ص ۳۵؛ رک: ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۱۳).

بدون تردید، این عبارت می‌تواند دعای هرانسان مؤمن و صالحی باشد. این شیوه در سراسر دعا‌های قرآن دیده می‌شود؛ جایی که چگونگی دعا کردن از زبان پیامبران و انسان‌های برگزیده، به دیگر انسان‌ها آموزش داده می‌شود.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه "أَوْزِعْنِي" از مصدر "ایزاع" به معنای الهام است؛ اما نه الهام علمی که بدون عنایت الهی قابل دستیابی نباشد، بلکه الهام عملی به معنای واداشتن و دعوت درونی به عمل خیر، شکر نعمت و در نهایت عمل صالح است. خداوند در این آیه، نعمت مورد درخواست را مشخص نکرده تا هم نعمت‌های ظاهری مانند حیات، رزق، شعور و اراده، و هم نعمت‌های باطنی مانند ایمان، اسلام، خشوع، توکل و تفویض را شامل شود. بنابراین، جمله «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ...» درخواستی است برای عطای نعمت ثناگویی، تا انسان بتواند نعمت الهی را به صورت قولی و عملی اظهار کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۰۸).

در مجموع، عبارات این دعا نیز از حیث معنا و کاربرد، جنبه‌ای عام دارند.

۴. روایات امام حسین (علیه السلام) نمونه‌ای از تطبیق و مصداق اتمّ آیه

در تفسیر آیه، روایاتی نقل شده‌اند که آن را با ولادت امام حسین (علیه السلام) در شش ماهگی تطبیق داده‌اند. این روایات از جنس تطبیق‌اند، نه اینکه دلالت بر شأن نزول آیه در خصوص آن حضرت داشته باشند. چنان‌که علامه طباطبایی می‌نویسد: «در تفسیر آیه، اخباری نقل شده که آیه را با حسین بن علی (علیه السلام) و ولادتش در شش ماهگی تطبیق کرده‌اند؛ البته این روایات جنبه

تطبیقی دارند، نه اینکه بخواهند نزول آیه را درباره آن جناب بدانند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۱۶).

در تفسیر «اطیب البیان» نیز آمده است: «اخبار بسیاری داریم که این آیه شریفه در مورد حضرت حسین علیه السلام وارد شده است؛ چراکه هنگامی که خبر شهادت او را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دادند، ایشان با کراهت حمل او را پذیرفتند و با کراهت نیز او را به دنیا آوردند. مدت حمل او نیز شش ماه بود، همانند حضرت یحیی علیه السلام، و دوران شیرخوارگی اش دو سال به طول انجامید. خداوند نیز در عوض شهادت، امامت را در نسل و ذریه او قرار داد. این اخبار بسیار مفصل اند و ما بارها گفته ایم که: اخبار، بیان مصداق اتم می کنند و این امر با عموم آیه منافاتی ندارد.» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۱۴۵).

نتیجه گیری

۱. با تأمل در دلالت و ظاهر الفاظ آیه پانزدهم سوره احقاف، و با توجه به مکی بودن این سوره، روشن می شود که حوادث مربوط به بارداری و ولادت امام حسین علیه السلام سبب نزول آیه نبوده اند؛ با این حال، آن حضرت مصداق اتم این آیه بوده و آیه در شأن ایشان قابل تطبیق است.

۲. روایاتی که به حوادث بارداری و تولد امام حسین علیه السلام اشاره دارند، از سنخ تطبیق اند و بیانگر مصداق کامل آیه پانزدهم هستند، نه اینکه شأن نزول آیه را منحصر به آن حضرت بدانند.

۳. پرسش ها، حوادث و موقعیت های مرتبط با نزول آیات قرآن، از باب «جری» و «انطباق» بر مصادیق خاص اند؛ نه اینکه مفهوم آیه را محدود کنند. مفهوم آیه، کلی و فراگیر است و شامل همه انسان ها می شود.

۴. واژگان و عبارات آیه پانزدهم و شانزدهم سوره احقاف، دلالت بر عموم دارند. واژه «الإنسان» در این آیات، به معنای جنس انسان است و نه فرد خاصی؛ بنابراین، خطاب آیه شامل همه انسان هاست.

۵. نتیجه جمع میان دو دیدگاه این است که: از یک سو، عمومیت حکم آیه پانزدهم



همچنان پابرجاست و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ و از سوی دیگر، روایات مربوط به ولادت امام حسین علیه السلام از مقوله تطبیق و بیان مصداق اتمّ آیه‌اند، که با مفهوم کلی آیه منافاتی ندارند.



منابع و مأخذ

۱. آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۱ش)، علل الشرایع، چاپ دوازدهم، قم: مؤمنین.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
۷. ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، تحقیق: فؤاد سرگین، قاهره: مكتبة الخاجی.
۸. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی السروی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: الناشر علامة.
۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۱. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، تحقیق: عبدالحسین الأمینی، تهران: دار المرتضویة.
۱۲. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة،



- تصحیح: حیین استادولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه البعثه.
۱۴. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸ق)، **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. حجتی، سید محمدباقر (۱۳۸۷ش)، **اسباب النزول**، چاپ چهاردهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۰۲ق)، **رجال العلامة الحلی**، قم: نشر الشریف الرضی.
۱۹. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، **تفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دارالفکر العربی.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۳ش)، **قرآن و امام حسین علیه السلام**، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دارالشامیه.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، تصحیح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۳. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳ش)، **تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، بیروت: دارالثقافة.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، **رجال طوسی**، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، **تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۳۳. قهاری کرمانی، محمد هادی (۱۴۰۲ش)، «گونه شناسی تحلیلی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، **دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث**، دوره ۵۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۱۱)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۲۵۱-۲۷۴.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، چاپ سوم، قم: حوزه علمیه قم.
۳۶. نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، **رجال نجاشی**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دارالقلم.



